

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## نهضت اباعبدالله علیه السلام و امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکومت

از روز به دَرَک واصل شدن معاویه و به خلافت رسیدن یزید در پانزدهم ماه رجب سال شصت، زمینه‌های واقعه‌ی دهم محرم سال شصت و یک هجری تدریجاً آماده شد و نهایتاً آن حادثه‌ی عظیم شکل گرفت؛ حادثه‌ی بزرگی که تاریخ بشریت را تحت تأثیر عظمت خود قرار داد. نه فقط دنیای تشییع، نه فقط جهان اسلام، بلکه جهان بشری را تحت تأثیر خود قرار داد. شخصیت اباعبدالله الحسین علیه السلام بین پیروان مذاهب گوناگون عالم، در همه‌ی دنیا شناخته شده و مورد احترام است. اباعبدالله الحسین علیه السلام بین متفکران و رهبران بزرگ سیاسی عالم مورد تجلیل و تقدیر است. شخصیتی مثل گاندی می‌گوید: من الگوی حرکت خودم را در آزادسازی هندوستان از استعمار انگلستان، از نهضت اباعبدالله الحسین علیه السلام گرفتم. گاندی فرد مسلمانی نبود؛ یک فرد بت‌پرست است؛ اما شخصیت اباعبدالله الحسین علیه السلام چنین درخششی دارد که حتی او را به عنوان یک رهبر آزاده‌ی سیاسی، این‌گونه تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

## ما و واقعه‌ی عاشورا

اما مواجهه‌ی ما با این حادثه‌ی عظیم چگونه باید باشد؟ طبیعتاً به سبب واقعه‌ی عاشورا، محرم و صفر، ماه‌های حُزن آل الله هستند و عشق و محبت عاشقان اباعبدالله الحسین علیه السلام در قالب سوگواری، عزاداری، برپا کردن مجالس حسینی و اشک ریختن و بر سر و سینه زدن و سیاه پوشیدن و سیاه‌بندان کردن، ظهور می‌کند. منتها این یک جنبه از تعامل با واقعه‌ی عاشورا است. جنبه‌ی دیگر تعامل ما با واقعه‌ی عاشورا جنبه‌ی معرفت و شناخت است. باید از این نهضت عظیم و حرکت بزرگ اباعبدالله

الحسین علیه السلام درس آموزی و کسب آگاهی کرد. صرف محزون بودن و اشک ریختن و عزا به پا داشتن و بر سر و سینه زدن، همه‌ی کاری نیست که باید در تعامل ما با عاشورا انجام شود. علاوه بر آن می‌بایست در مکتب عاشورا درس بیاموزیم. خدا توفیق داده است، سال‌های متمادی در جلسه‌مان مبحث درس‌هایی از مکتب عاشورا را دنبال کرده‌ایم. اساساً جلسه‌ی اهل ولاء، حدود ده سال قبل، با همین موضوع شروع شد؛ چون آغاز جلسات مقارن با ماه محرم بود. ماه‌ها هم این بحث را دنبال کردیم. طی این ده سال هم در محرم و صفر، درس‌های جدیدی از مکتب عاشورا را بیان کردیم. می‌بینید امروز، چه در قالب سایت اهل ولاء، چه در قالب سی‌دی‌ها و لوح‌های فشرده‌یی که در اختیار عزیزان است، چقدر درس‌ها و آموزه‌های متنوعی را از نهضت حسینی علیه السلام تبیین کرده‌ایم و آموخته‌ایم. امیدواریم علاوه بر سوگواری و حضور در مجالس عزاداری و اشک ریختن، و سوز و آه جان‌گذاری که در جان هر دوست اهل بیت علیهم السلام در این ایام ظهور می‌کند؛ عزیزان به صورت جدی به کسب معرفت و درس آموزی از حرکت امام حسین علیه السلام بپردازند و در این جهت، مجموعه‌ی بحث‌هایی را که تا کنون بیان کرده‌ایم، به‌دقت گوش کنند. دیروز به عزیزی که امکان آمدن به جلسه را نداشت، عرض کردم شما تصور کن می‌خواهی در این دو ماه محرم و صفر، هر روز در مجلس روضه‌ای شرکت کنی و یک منبر گوش کنی. از همین بحث‌هایی که راجع به عاشورا کرده‌ایم، که شاید امروز نزدیک به صد سخنرانی در این زمینه روی سایت اهل ولاء باشد، شروع کن. لااقل شصت تا از اینها را در این شصت روز دو ماه محرم و صفر می‌توانی گوش کنی و به درک عمیق‌تری از واقعه‌ی عاشورا دست پیدا کنی. امیدوارم شما عزیزان هم این کار را انجام دهید. چون با توجه به بحث‌های فراوان گفته نشده‌ای که باید در جلسه‌مان به آنها بپردازیم، جا ندارد مجدداً بحث‌های گفته شده را تکرار کنم.

اما این عشق و محبت و آن معرفت و شناخت، هر دو زمینه‌ساز و مقدمه‌ی اقتدا و پیروی از اباعبدالله الحسین علیه السلام است. اگر عاشق امام حسینیم و اگر ان‌شاءالله امام حسین‌شناس شدیم و معرفت الحسین کسب کردیم؛ هر دوی اینها باید مقدمه‌ی اقتدا و پیروی و دنباله‌روی ما از امام حسین علیه السلام و حرکت عظیمشان باشد. در عین همه‌ی اهمیتی که گریستن بر اباعبدالله الحسین علیه السلام دارد؛ که سال‌های

گذشته در مورد آن فراوان صحبت کرده‌ایم و روایات بسیاری را در این باب خوانده‌ایم؛ اما امام حسین علیه السلام بیش از آنچه به گریه‌کن و سینه‌زن نیاز دارند، شیعه و پیرو می‌خواهند؛ دنباله‌رو مسیرشان را می‌خواهند. لذا اشاره کرده‌ام؛ حضرت شبی که فردای آن می‌خواستند از مکه به سمت کوفه حرکت کنند، فرمودند: «مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ» کسی که می‌خواهد خون قلبش را در راه ما بذل کند؛ یعنی کسی که این‌قدر عاشق ماست که می‌خواهد تا آخرین قطره‌ی خورش را در راه ما بدهد؛ «مُوطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ» و خود را آماده کرده است که جانش را برای تقدیم کند و به لقاء الله نایل شود؛ کسی که این‌گونه است، باید چه کار کند؟ «فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا» باید همراه ما راه بیفتد. پس امام حسین علیه السلام کسی را می‌خواهند که همراهشان راه بیفتد. امام حسین علیه السلام بیش از آن که سینه‌زن و گریه‌کن می‌خواهند، دنباله‌رو می‌خواهند؛ کسی را می‌خواهند که همراهشان راه بیفتد. امام حسین علیه السلام راه خودشان را رفتند؛ فرمودند: «فَأَنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»<sup>۱</sup> ان‌شاءالله من فردا صبح راه می‌افتم؛ چه شما بیایید؛ چه نیایید.

اگر به‌راستی عاشق امام حسینیم باید همراه اباعبدالله علیه السلام راه بیفتیم و راهی را که امام حسین علیه السلام طی کردند، دنبال کنیم. راه امام حسین علیه السلام چه بود؟ خدمت‌تان گفته‌ایم. نهضت حسینی و حرکت اباعبدالله الحسین علیه السلام پیکره‌ای و روحی دارد. پیکره‌ی نهضت اباعبدالله الحسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر در برابر یک حکومت به ظاهر اسلامی، ولی در باطن مملو از فساد و ظلم و تبعیض است. این پیکره‌ی نهضت اباعبدالله است؛ تن ندادن و تبعیت و تمکین نکردن در برابر حکومت به ظاهر اسلامی‌یی که سرشار از ظلم و فساد و بی‌دینی است؛ یعنی حکومت یزید بن معاویه. لذا امام حسین علیه السلام در حرکت خودشان بر مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر به‌شدت تأکید کردند. ظاهراً نزدیکی‌های کربلا بودند، که در سخنرانی‌شان فرمودند: «أ لَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ» نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود؟! ای مردم! چشمانتان را باز کنید؛ ببینید در جامعه‌تان چه اتفاقی دارد می‌افتد؛ «و

<sup>۱</sup> سید بن طاووس، لهوف، ص ۶۱.

الباطل لا يُتَناهَى عَنْهُ» و از هیچ باطلی هم پرهیز نمی‌کنند. آیا نمی‌بینید این حکومت یزید چه می‌کند؟ این نظام اموی چه می‌کند. «لَيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ (رَبِّهِ) مُحِقًّا» در چنین شرایطی انسان مؤمن باید به شهادت رغبت کند و شیفته و آماده‌ی شهادت باشد. «فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»<sup>۲</sup> چراکه من ابا عبدالله الحسین در چنین شرایطی، مرگ و شهادت را جز سعادت نمی‌بینم؛ و زنده ماندن در کنار ستمگران را جز خواری و نکبت و ننگ چیزی به حساب نمی‌آورم. حرکت حضرت علیه حق‌های تضییع شده و باطل‌های رایج بود که در عصر یزید و قبل از آن، در دوران معاویه، به نام حکومت و نظام اسلامی حاکم بود. در وصیت‌نامه‌ای که نوشتند و به برادرشان محمد حنفیه سپردند، هدف نهضتشان را بیان کردند. فرمودند: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي ﷺ» من قیام کردم برای اصلاح طلبی. من علیه این فساد و ظلم و غارت بیت‌المال و پایمال و له کردن مردم زیر چکمه‌های مأموران دژخیم حکومت یزیدی، انحطاط و انحراف حکومت اسلامی از مسیر عدالت و ایمان، قیام کردم. در امت جدّم در پی اصلاح کردن امورم. «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»<sup>۳</sup> تصمیم گرفته‌ام و اراده کرده‌ام که امر به معروف و نهی از منکر کنم و طبق سیره و روش جدّم پیامبر اکرم ﷺ و پدرم امیرالمؤمنین ﷺ عمل کنم. بارها اشاره کرده‌ایم؛ امر به معروف و نهی از منکر در حرکت امام حسین ﷺ، امر به معروف و نهی از منکر علیه حکومت مدّعی اسلامیت است؛ نه امر به معروف و نهی از منکر در برابر افرادی که در انجام وظایف دینی‌شان سستی می‌کنند یا مرتکب گناهان فردی می‌شوند. حرکت امام حسین ﷺ امر به معروف و نهی از منکر در برابر حکومت به نام، اسلامی و در باطن، تهی از حقیقت اسلام است. امر به معروف و نهی از منکر امام حسین ﷺ ناظر بر افراد معمولی جامعه نیست. مگر حضرت ابا عبدالله ﷺ

<sup>۲</sup> مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۷ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۶۸.

<sup>۳</sup> مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۲۹ و ابن نما حلی، مثير الأحران، ص ۴.

نفرمودند من می‌خواهم طبق سیره‌ی جدّم و پدرم حرکت کنم؟ پدر بزرگوارشان در وصیت‌نامه‌ای که در آخرین ساعات عمرشان خطاب به فرزندان‌شان و همه‌ی کسانی که در نسل‌های آینده این وصیت‌نامه به آنها می‌رسد، انشا کردند؛ تأکید فرمودند «**لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ**» نکند امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید. چرا؟ اگر ترک کنیم، چه می‌شود؟ مثلاً بی‌حجابی زیاد می‌شود؟ افراد علناً روزه‌خواری می‌کنند؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ حضرت فرمودند: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ «**فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ**»<sup>۴</sup> که اگر امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید، ولایت شما، حکومت شما را افراد شرورتان به دست خواهند گرفت. پس امر به معروف و نهی از منکر برای این است که حکومت و ولایت به دست اشرار نیفتد؛ نه برای این که بی‌حجاب زیاد نشود.

نمی‌گوییم در جنبه‌های فردی امر به معروف و نهی از منکر نداریم؛ اما می‌گوییم امر به معروف و نهی از منکری که امیرالمؤمنین علیه السلام بدان وصیت می‌کنند، برای این است که حکومت و ولایت به دست اشرار نیفتد. امر به معروف و نهی از منکری که امام حسین علیه السلام برایش قیام می‌کنند، در برابر ظلم و فساد حکومت یزیدی است. لذا امام حسین علیه السلام در برابر چنین حکومتی می‌فرمایند: «**مِثْلِي لَا يُبَاعُ مِثْلَهُ**»<sup>۵</sup> کسی مثل من حسین بن علی، با موجود پلید، کثیف، ظالم و جنایتکاری مثل یزید بن معاویه، محال است بیعت کند. من در برابر او تمکین نمی‌کنم؛ تن به حکومت او نمی‌دهم؛ مطیع و فرمانبر دستورات حکومت او نخواهم بود.

پس پیکره‌ی نهضت اباعبدالله الحسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر در برابر حکومت به ظاهر اسلامی، اما در واقع و باطن، تهی از حقیقت اسلام و ارزش‌های اسلامی و مملو از فساد، آلودگی، ظلم، تبعیض، انحراف و بیداد است.

---

<sup>۴</sup>. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۴۷ و مجلسی، بحار، ج ۴۷، ص ۴۰۶.

<sup>۵</sup>. مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۲۵ و بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۷۴.

آنچه در نهضت حسینی علیه السلام به این پیکره روح و جان و حیات می‌بخشد، عشق الهی است؛ جانبازی و فدا شدن در راه محبوب و معشوق ازلّی است. عشق عارفانه‌ی اباعبدالله الحسین علیه السلام به پیکر حماسی اباعبدالله الحسین علیه السلام روح و حیات می‌بخشد. در نهضت حسینی علیه السلام این دو با هم و لازم و ملزوم هم و غیر قابل انفکاک است. کسی که دنبال امام حسین علیه السلام راه می‌افتد، این پیکره و آن روح را با هم دارد. کسی که فقط چهره‌ی سیاسی است و در صحنه‌های سیاست هم خیلی فعال و مبارز و مخالف و نقّاد است، اما از عشق الهی و روح عارفانه تهی است، پیرو و دنباله‌رو اباعبدالله الحسین علیه السلام نیست. به عکس، کسی که در خود خیلی احساس عشق نسبت به خدا می‌کند و حالات عارفانه‌ای دارد، اما در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی عصر خود غایب است و نقش امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرده است؛ او هم دنبال امام حسین علیه السلام راه نیفتاده است. راه امام حسین علیه السلام، آن پیکره و این روح را با هم دارد؛ لذا همان طور که عرض کردم، امام حسین علیه السلام شیعه می‌خواهند؛ پیرو می‌خواهند. می‌فرمایند: «فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا» باید با ما راه بیفتد؛ و کسی که می‌خواهد با ما راه بیفتد، باید آماده‌ی شهادت و جانبازی باشد؛ نه این که فردی ترسو و بزدل باشد.

امام حسین علیه السلام به تعبیری که در زیارات و روایات وارد شده است، «قَبِيلُ الْعَبْرَاتِ» اند؟ یعنی کشته‌ی اشک‌ها هستند. کشته‌ای هستند که سرچشمه‌ی اشک‌های فراوانی است. اما اشک بر امام حسین علیه السلام، اشکی است که از سر دلدادگی به آن حضرت از چشم‌ها جاری می‌شود و روح غیرت و شجاعت و حماسه را در انسان زنده می‌کند؛ نه اشک بزدلی و فرار، و نه اشک تخدیر و توجیه.

دو گونه اشک می‌توان ریخت. یک وقت بروم اشک بریزم؛ خودم را خالی کنم. این یک گونه اشک ریختن است. اما یک گونه اشک ریختن هم هست که انسان را به شور می‌آورد و نیروی به‌پا خاستن و قیام را در او ایجاد می‌کند. اشک بر اباعبدالله این اشک است. اشکی است که سرچشمه‌ی غیرت و شهامت و شجاعت است؛ سرمنشأ حماسه و کارزار با ظلم و فساد و بی‌دینی و انحراف است. نه این که با

۶. مجلسی، بحار، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

اشک ریختن، شخص با خود بگوید از صبح تا حالا به اندازه‌ی یک کاسه اشک ریخته‌ام و گمان کند وظیفه‌اش را نسبت به امام حسین علیه السلام انجام داده است. دست شما درد نکند که این همه اشک ریختید؛ اما خاصیت و آثار و پیامدهای اشک کو؟ اشک ریختن کار سختی نیست. کارهای سخت را هم آماده‌ای انجام دهی؟

شاید مناسب فضای جلسه نباشد؛ چون فضای حُزن است. اما چون مثال گویایی است عرض می‌کنم. داستانی را که در مصباح الهدی نقل شده است، به خاطر دارید که شخصی الاغی داشت و آدم بی‌دینی بود. بعد جذب دین شد و نمازخوان شد. اتفاقاً همین شب‌های اوّلی که نمازخوان شد، الاغش مُرد. خیلی ناراحت شد. رفت الاغ دیگری خرید و در طویله بست. شب رفت به الاغ جدیدش کمی کاه و یونجه دهد. الاغ که چَموش بود، لگدی به صاحبش زد. صاحبش گفت: بدان، اگر از این چَموش‌بازی‌ها دربیآوری؛ می‌روم دو رکعت دیگر نماز می‌خوانم که تو هم بیفتی بمیری. پس ورود به عرصه‌ی بندگی خدا، مواجه شدن با بلا و هزینه کردن دارد. در راه دینمان آیا حاضریم از جان و مال خود هزینه کنیم و به سختی‌ها و مصیبت‌ها دچار شویم؟

می‌گویند وقتی الاغ اوّلی مُرد، آن مرد بالای سرش نشسته بود و زار زار گریه می‌کرد. الاغ اوّل به خاطر این مُرد که از سر خِسْت، کاه و یونجه به آن نمی‌داد؛ لذا از گرسنگی مُرد. کسی به صاحب الاغ که های‌های گریه می‌کرد، گفت: عوض این همه گریه، کمی کاه و یونجه می‌دادی، الاغت می‌خورد و نمی‌مرد. گفت: نه؛ گریه کردن خرج ندارد؛ کاه و یونجه خرج دارد. حاضرم برای الاغم گریه کنم؛ اما کاه و یونجه دادن خرج دارد و حاضر نیستم.

این‌که انسان حاضر باشد پای دینش خرج کند، شرط است. ما چه خرجی پای دینمان کرده‌ایم؟ برگردیم خودمان را مرور کنیم. تا امروز برای دینمان چقدر خرج کرده‌ایم و چقدر آماده‌ی خرج کردن هستیم؟ آبرویمان، دارایی‌مان، پُست و مقاممان، آزادی‌مان، آسایشمان، جانمان، آیا آماده‌ایم اینها را برای دینمان خرج کنیم؟ اگر این‌گونه است، گریه و اشکمان، اشکِ مطلوبِ بر اباعبدالله الحسین علیه السلام است؛ اشکی است که روح غیرت را زنده می‌کند؛ روح شهامت و شجاعت و ایثار حماسه و پیکار را زنده



می‌کند و در وجود انسان می‌دمد؛ والا اشکی که خودت را خالی می‌کنی و با آن خودت را گول می‌زنی که با اشک ریختن و بر سر و کله زدن، همه‌ی وظیفه‌ام را نسبت به اباعبدالله الحسین علیه السلام انجام داده‌ام و دیگر وظیفه‌ای بر دوشم نیست؛ اشکِ تخدیر و توجیه است. این اشک، اشکِ انسان‌های بُزِدل است. این اشک، اشکِ افرادی است که از رفتن با امام حسین علیه السلام فرار کردند و اباعبدالله علیه السلام را تنها گذاشتند.

روز عاشورا وقتی که امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه مورد حمله‌ی ناجوانمردانه‌ی همه‌ی لشکریان عمر سعد قرار گرفتند، که خدا می‌داند یک نفر به چند هزار نفر؛ در آن شرایط عده‌ای از مردان قبایل اطراف، روی ارتفاعات و تپه‌های دورِ صحنه‌ی کارزار ایستاده بودند و های‌های بر امام حسین علیه السلام گریه می‌کردند؛ اما یک نفر از آنها به میدان نیامد تا از امام حسین علیه السلام دفاع کند. این گریه که گریه‌ی انسان‌های بزدل و ترسو است، به چه درد می‌خورد؟! امام حسین علیه السلام شیعه‌ی ترسو نمی‌خواهد. شیعه‌ی امام حسین علیه السلام اهل خطر کردن است. وقتی خُر حضرت را تهدید کرد، حضرت فرمودند: «**أُتُخَوِّفِي بِالْمَوْتِ**»<sup>۷</sup> خُر تو می‌خواهی مرا با مرگ بترسانی؟! من حسین و ترس از مرگ؟! شیعه‌ی امام حسین علیه السلام این‌گونه است.

محرّم ماه آشنا شدن با این راه است؛ ماه تربیت شیعه و دنباله‌رو و ادامه‌دهنده‌ی مسیر امام حسین علیه السلام است. امام خمینی رحمته الله فرمودند: ماه پیروزی خون بر شمشیر. حسینی شدن یعنی آماده کردن خون خود برای رفتن به میدان کارزار با شمشیر. امیدواریم خدای متعال توفیق دهد شیعیان راستین و پیروان شایسته‌ای برای امام حسین علیه السلام و مکتب بزرگی که آن حضرت برپا کردند و تا عالم برپاست، برپا خواهد بود، باشیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

<sup>۷</sup> . مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۳۷۸ و بحرانی، مدینه المعجز، ج ۴، ص ۶۴.